

سخن سردبیر

علی بن ابی طالب و انرژی اطلاعات

مقدمه

یکی از پرسش‌هایی که در حوزه علم اطلاعات همواره مطرح بوده، این است که آیا اطلاعات، انرژی است یا نه. برای یافتن پاسخی به این پرسش، جستجوهای با کلیدواژه‌هایی مرتبط، به فارسی و انگلیسی در اینترنت انجام شد اما نتایجی که مستقیماً به این موضوع پردازند به دست نیامدند. در نهایت، پرسشی به زبان انگلیسی در موتور کاوش یاهو در تاریخ 1396/3/16 به این صورت وارد شد:

Is information energy? (آیا اطلاعات، انرژی است؟) سایت Yahoo answers

(Yahoo! answers) هفت پاسخ به شرح زیر برای این پرسش ارائه داد:

1. من می‌شنوم که مردم می‌گویند اطلاعات را نمی‌توان/می‌توان نابود کرد... آیا

این اطلاعات، انرژی است؟

2. اطلاعات و انرژی دو مفهوم نامرتب در فیزیک هستند. تنها شباهت آن‌ها این

است که هر دو (به‌طور فردی) ذخیره می‌شوند و نمی‌توانند ناگهان ناپدید

شوند.

3. پرسش خوبی است که پاسخی قطعی ندارد. ... دانش و اطلاعات دارای ارزش انرژی هستند. پس می‌توانیم استدلال کنیم که اطلاعات، انرژی است.

4. نه کاملاً. با این حال، من استدلال می‌کنم که اطلاعات را به‌طور نظری می‌توان نابود کرد. اگر کل دنیا فراموش کند که 12 اینچ، یک فوت می‌شود، آن‌گاه من می‌گویم که اطلاعات در واقع، نابود شده است.

5. ... اما من می‌خواهم یادآوری کنم که انرژی و اطلاعات در یک معنا معادل هستند.

6. اطلاعات به‌طور نظری نابود نمی‌شود (تنها تغییر می‌کند).

7. تنها روی دیگر یک "چیز".

با توجه به هفت پاسخ بالا مشخص می‌شود که انرژی بودن اطلاعات، جای بحث دارد. آن چه که در این نوشته خواهد آمد بررسی انرژی بودن/یا نبودن اطلاعات از دیدگاه امام علی (ع) است. بدیهی است که برای درک دیدگاه امام پیرامون این نکته از برخی از حکمت‌های او در نهج‌البلاغه استفاده خواهد شد. نهج‌البلاغه مورد استفاده در این نوشته، نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام¹ است که در واقع، ترجمه و شرح نهج‌البلاغه است (مرکز جهانی اطلاع‌رسانی آل‌البیت، 1396). از آنجایی که فیض‌الاسلام سخنان امام را هم ترجمه و هم برای رعایت امانت در ترجمه، شرح خود را درون کمانک (پرانتز) ارائه کرده است تلاش می‌شود آن چه که در این نوشته ارائه می‌شود صرفاً ترجمه او و نه شرح او پیرامون سخنان امام باشد اما در مواردی شاید استفاده از شرح فیض‌الاسلام نیز ضروری باشد. نکته دیگر

¹ نگارنده این سطور برای مرحوم علی‌نقی فیض‌الاسلام احترام ویژه‌ای قائل است و در همین جا برای او طلب آمرزش می‌نماید. در واقع آشنایی نگارنده با نهج‌البلاغه با کتاب مرحوم آغاز شد و نگارنده از این نظر خود را مدیون او می‌داند. اما از آنجایی که نوشته حاضر، پژوهشی علمی است و باید اصل بی‌طرفی در آن رعایت شود هر گاه به نام مرحوم فیض‌الاسلام اشاره می‌شود صرفاً از واژه «فیض‌الاسلام» استفاده خواهد شد.

این که در سرتاسر این نوشته، هر گاه که به امام علی (ع) اشاره می‌شود تنها به واژه امام¹ اشاره خواهد شد.

ساختار نوشته به این صورت است که در آغاز، تعریفی از انرژی و انواع آن و سپس سخنان امام و تفسیر آن‌ها از منظر انرژی اطلاعات ارائه خواهد شد. مفهوم اطلاعات نیز در مورد هر سخن (حکمت) امام توضیح داده خواهد شد.

تعریف اطلاعات

انرژی توانایی و قابلیت انجام دادن کار از سوی انسانها و یا سایر اشیاء و اجسام است [۱]. به انرژی کار مایه [کارمایه] نیز گفته می‌شود. از دیدگاه علمی می‌توان به این صورت انرژی را تعریف کرد: انرژی میزان توانی است که در زمان [زمانی] معین برای انجام یک کار صرف می‌شود. (آفتاب آنلاین، 1396).

انواع انرژی

انرژی به‌طور کلی به دو گروه تقسیم می‌شود که عبارتند از: انرژی پتانسیل (به انرژی ذخیره شده در اجسام) و انرژی جنبشی (که به انرژی که جسم به علت حرکت در خود دارد). هر یک از این‌ها نوبه خود به انواعی تقسیم می‌شوند: انرژی جنبشی به سه نوع گرانشی (مانند وزنه‌ای که از سقف آویزان)، کشسانی (مانند زه کمانی که کشیده شده) و انرژی الکتریکی (مانند انرژی ذخیره شده در بارهای الکتریکی) تقسیم می‌شود. انرژی‌های گرمایی، نورانی و الکتریکی از نوع جنبشی و انرژی‌های شیمیایی و هسته‌ای از نوع پتانسیل هستند. انرژی مکانیکی هم به شکل انرژی جنبشی و هم به شکل انرژی ذخیره شده (پتانسیل) می‌تواند باشد... قانون پایستگی انرژی بیان می‌کند که «انرژی نه خود به خود به وجود می‌آید و نه خود به خود نابود می‌شود، بلکه از صورتی به صورت دیگر یا از نوعی به نوع دیگر تبدیل می‌شود. معمولاً وقتی می‌خواهیم یک صورت انرژی را به صورت

¹ نگارنده این سطور، ارادت ویژه‌ای نسبت به امام علی بن ابی‌طالب دارد و این ارادت را از خواندن چندبارۀ نهج‌البلاغه و تدبیر در سخنان آن بزرگوار کسب کرده است. اما از آن جایی که نوشته حاضر، پژوهشی علمی و رعایت بی‌طرفی در آن الزامی است در آن صرفاً از واژه امام استفاده شده است.

دیگر تبدیل کنیم، مقداری از انرژی اولیه به صورت های دیگری که مورد نظر ما نیست تبدیل می شود.» (تبیان: انواع انرژی، 1396).

دیدگاه امام درباره اطلاعات و انرژی

با توجه به تعریف انرژی و انواع آن که در بالا آمد، در این جا به سخنانی (حکمت-هایی) از امام که درباره انرژی اطلاعات است (یا حد اقل نگارنده این سطور این چنین می-اندیشد) پرداخته می شود. امام در حکمت شماره 45 چنین می گوید:

1- الظَّفَرُ بِالْحَزْمِ وَالْحَزْمُ بِإِجَالَةِ الرَّأْيِ وَالرَّأْيُ بِتَخْصِينِ الْأَسْرَارِ. فیروزی یافتن به حزم و خودداری است، و حزم به کار انداختن اندیشه است، و اندیشه به نگهداری اسرار و نهانی ها است (پس هر که سر و نهان خویش فاش کند رأی و اندیشه را محافظت نکرده از حزم و دور اندیشی خارج گشته و در نتیجه به مقصودش نمی رسد).

درباره معنای واژه «حزم» در فرهنگ فارسی معین چنین نوشته شده است: "حزم hazm [ع.م.] محکم کردن امری، استوار ساختن. 2- (امص.) استواری. 3. هوشیاری: «بحزم و احتیاط رفتار می کند». 4. پیش بینی، دوراندیشی." (معین، 1362، 1352). امام در این سخن، رشته ای از روابط علی را مطرح می کند: اگر خواستار پیروزی هستید باید امر (کاری را که می خواهید انجام دهید) را محکم و استوار کنید (یعنی درباره آن تصمیمی جدی بگیرید). اگر می خواهید امر را محکم و استوار کنید باید اندیشه را به کار اندازید و اگر قصد دارید اندیشه را به کار اندازید باید اسرار را پنهان کنید. اسرار در این جا اگر چه به نظر می رسد که مربوط به امری است که قرار است انجام شود اما می تواند شامل هر اطلاعی نیز بشود؛ کما این که امام سخن را با واژه پیروزی آغاز کرده است که می تواند شامل هر نوع پیروزی باشد. به نظر می رسد که منظور امام در این سخن از «اسرار»، هر گونه اطلاعی ولو ظاهراً بی ارزش باشد. پیشنهاد امام این است: اسرار (یا اطلاعات) را پنهان کنید تا اندیشه شما به کار افتد و تا در اثر به کار افتادن اندیشه، بتوانید کاری را که می خواهید انجام دهید با استواری و استحکام انجام دهید و در نتیجه آن، پیروزی را کسب کنید. در این جا اطلاعات (اسرار) مانند انرژی عمل می کند: اگر نگه داشته شود مانند انرژی جنبشی در فرد باقی می ماند و سپس باعث انجام یک کار می شود، یعنی اندیشه را به کار می اندازد؛

و اندیشه، باعث می‌شود که فرد در راستای انجام هر کاری که می‌خواهد انجام دهد ثابت-قدم و استوار باشد و سرانجام، به پیروزی برسد. پس در این جا می‌توان نتیجه گرفت که امام، اطلاعات (اسرار) را (نوعی از) انرژی می‌شمارد.

نگفتن آن چه که فرد نمی‌داند و حتی پرهیز از گفتن هر چه که فرد می‌داند نیز باز به نوعی اشاره به تحصین الاسرار در سخنان امام است. امام در حکمت 374 این نکته را این‌گونه بیان می‌کند:

لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَّا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ فَرَضَ عَلَيَّ جَوَارِحِكَ كُلَّهَا فَرَأَيْضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. آنچه را نمی‌دانی مگو (چون یا دروغ است یا احتمال دروغ در آن می‌رود و دیگر از سخن روی جهل و نادانی واجب است دوری گزید) بلکه هر چه را هم میدانی مگو (چون ممکن است برای خودت یا برای دیگری زیان داشته باشد مانند فاش کردن راز کسی) زیرا خداوند سبحان بر همه اعضاء و اندام تو احکامی را واجب کرده که روز قیامت بآنها بر تو دلیل و بهانه می‌آورد (مثلا می‌فرماید بتو زبان دادم که سخن حق و بجا بگویی و چون اطاعت نکردی شایسته عذاب و کیفر هستی).

طبیعی است که فرد نباید آن چه را که نمی‌داند بگوید و در این مورد می‌توان به شرح فیض الاسلام پیرامون این سخن استناد کرد. اما نکته مهم این است که امام نگفتن هر آن چه را که فرد می‌داند نیز سفارش می‌کند. صرف نظر از استدلال امام پیرامون این سخن، یعنی «زیرا خداوند سبحان بر همه اعضاء و اندام تو احکامی را واجب کرده که روز قیامت بآنها بر تو دلیل و بهانه می‌آورد» که درست هم هست، در این جا باز هم امام، به نوعی نگه‌داری اسرار (اطلاعات) را سفارش می‌کند. زیرا نگه‌داری اطلاعات باعث ذخیره سازی انرژی جنبشی در انسان و در نتیجه، توانا ساختن او برای انجام کار (با توجه به نام دیگر انرژی یعنی «کارمایه») یا تبدیل این انرژی به انرژی‌های دیگر می‌شود. شاید در این جا آوردن مثالی به فهم بهتر مطلب و منظور امام کمک کند. فرض کنیم که از ما پرسند که در مسابقه میان دو تیم الف و ب کدام تیم برنده شد و ما نه تنها می‌دانیم که کدام تیم برنده شده، بلکه نتیجه را هم که تیم برنده چند به چند برنده شده است می‌دانیم. پاسخ ما باید تنها به پرسش پرسیده شده داده شود: مثلاً تیم الف برنده شده است. دیگر نیازی نیست

توضیح دهیم که تیم الف چند بر چند برنده شده است. این که ما می‌دانیم تیم الف چند بر چند برنده شده، خود یک سر است زیرا ما آن را می‌دانیم اما پرسنده آن را نمی‌داند. در چنین حالتی، ما یک سر (اطلاع) را ذخیره کرده‌ایم و آن، نتیجه چند بر چند برد تیم الف است. نکته مهم این است که در هنگام دادن این پاسخ، اندیشیده‌ایم که چه باید بگوییم و چه نباید بگوییم و این یعنی اندیشیدن حتی در موردی چنین کوچک. هنگامی که انسان برای حتی چنین موارد کوچکی وادار می‌شود که بیاندیشد نه تنها فردی اندیشمند بار می‌آید بلکه مرتباً اطلاعات را به عنوان انرژی ذخیره می‌کند و از آن برای انجام کار و یا تبدیل آن به انرژی‌های دیگر بهره می‌برد. به این ترتیب، زنجیره نگاه‌داری اسرار (اطلاعات) ← به کار انداختن اندیشه ← استوار کردن امر ← و پیروزی از سوی این سخن امام هم تأیید می‌شود.

امام در سخنی دیگر باز هم بر پنهان نمودن راز (یا اطلاعات) انگشت می‌گذارد و این بار کلی‌تر مسأله را مورد بررسی قرار می‌دهد. او در حکمت 153 چنین می‌گوید:

مَنْ كَتَمَ سِرَّهُ كَانَتْ الْخَيْرَةُ بِيَدِهِ. هر که راز خود را پنهان نمود خیر و نیکوئی بدست او است (بر خیر و صلاح خویش دست دارد بخلاف آنکه رازش را فاش نماید).

شاید تفسیر فیض‌الاسلام پیرامون این سخن امام، نخستین دلیلی باشد که پیرامون این حکمت به ذهن می‌رسد اما این احتمال هم وجود دارد که منظور امام از واژه «الخيرة» خیر به معنای عام آن یعنی توان بالای انجام کار (با توجه به واژه «ید» به معنای دست) باشد. یعنی کسی که اطلاعات خود را پنهان می‌کند و آن را جز در موارد لازم بروز نمی‌دهد انرژی فراوانی را هم برای تبدیل آن به انرژی‌های دیگر و هم برای انجام کار ذخیره می‌کند.

اصولاً امام رابطه‌ای میان خرد و نگاه‌داری اسرار (یا اطلاعات) قائل است. او در حکمت شماره 5 چنین می‌گوید: صَدْرُ الْعَاقِلِ صُنْدُوقُ سِرِّهِ وَ الْبِشَاشَةُ حِبَالَةُ الْمَوَدَّةِ وَ الْإِحْتِمَالُ قَبْرُ الْعُيُوبِ. سینه خردمند مخزن راز او است (خردمند بیگانه را از راز خود آگاه نمی‌سازد) 2- و گشاده روئی و خوش خوئی دام دوستی است (با خوشخویی و گشاده روئی می‌توان دل‌های مردم را بدست آورد) 3- و تحمل و بردباری از سختیها پوشنده بدیها است (چون شخص در برابر سختیها بردبار بود مردم از او خوشنود بوده از عیوب و

بدیهایش چشم می پوشند، یا آنکه به واسطه خودداری عیوب او آشکار نگشته نادانیهایش فاش نشود).

تفسیر فیض الاسلام در این جا اندکی جای بحث دارد: خردمند تنها بیگانه را از رازهای خود محروم نمی سازد بلکه هر کسی که اطلاعات ما برای او سودی ندارد دلیلی ندارد که از آن اطلاعات آگاه شود، چه خودی باشد چه بیگانه. اما انسجام فکری مورد انتظار در سخنان امام ما را او می دارد که میان نگاهداری اسرار (اطلاعات) که به باور او با عقل و خرد پیوندی دوسویه دارد و خوشرویی و تحمل و بردباری رابطه‌ای از نوع انرژی بیابیم. باز هم در این جا نوعی رابطه علی میان مفاهیم مندرج در سخن امام می توان دید: خردمند راز خود (هر اطلاعی) را نگه می دارد. او در نتیجه نگاه داشتن راز (اعم از هر اطلاعی) دارای انرژی است و افراد دارای انرژی یا به اصطلاح، انرژی‌یک، معمولاً خوشروتر از دیگران هستند. در نتیجه این نگاهداری اطلاعات و کسب انرژی که باعث خوشرویی هم می شود، یک پیروزی به دست می آید: به دست آوردن دل‌های مردم. از سویی دیگر، فرد دارای انرژی توان تحمل مصائب و مشکلات را بیشتر از افراد بدون انرژی دارد، در نتیجه در برابر مشکلات، بی تابی نمی کند و دست به اقدامات غیرمنطقی نمی زند و به این ترتیب، با متانت و شکیبایی عیب‌های خود را پنهان می سازد.

از همه این‌ها گذشته، نگفتن راز به دیگران، به هر دلیلی که باشد (اعم از پرهیز از خودنمایی، ابراز علم و غیره) از آن جایی که فرد را از غیر خدا دور می کند او را به خدا نزدیکتر می کند و این نیز، خود به نوعی باعث افزایش انرژی می شود زیرا به این ترتیب، فرد با منبع انرژی تمام عالم تماس می گیرد.

نکته‌ای که ذکر آن در این جا ضروری به نظر می رسد این است که امام، خواهان حبس اطلاعات نیست بلکه خواستار این است که اطلاعات درست در جا و زمان درست خود ارائه شود. او در حکمت شماره 235 در مورد چگونگی پاسخ دادن به یک پرسش، این گونه می گوید:

إِذَا ازْدَحَمَ الْجَوَابُ خَفِيَ الصَّوَابُ. هر گاه (در باره یک پرسش) پاسخ دادن شلوغ و بسیار گردد درستی (آن پاسخ) پنهان شود (پرسش کننده در شک و دو دلی افتد و نمی تواند بفهمد پاسخ پرسش او کدام است).

این سخن امام را می توان مصداقی از اتلاف انرژی به شمار آورد. در بالا ذکر شد که: «معمولاً وقتی می خواهیم یک صورت انرژی را به صورت دیگر تبدیل کنیم، مقداری از انرژی اولیه به صورت های دیگری که مورد نظر ما نیست تبدیل می شود.» در این جا معنای سخن امام روشن است: از انرژی اطلاعات ذخیره شده در مغز خود به قدر پاسخ مورد نیاز پرسشگر به او اطلاعات بدهید زیرا اگر چنین نکنید اولاً مقداری از انرژی خود را که می تواند بر درست اندیشیدن شما تأثیر گذار باشد از دست داده اید و در نتیجه، پیروزی به دست نخواهید آورد و ثانیاً انرژی افزوده ای که از دست داده اید نه تنها تلف شده (زیرا به انرژی اطلاعاتی مثبتی در ذهن گیرنده تبدیل نشده) بلکه در ذهن او تخریب هم انجام داده، زیرا او به پاسخی که می خواسته نرسیده است. امام در مورد پاسخ درست آن گونه حساس است که نگفتن واژه «نمی دانم» را در جای درست خود، باعث هلاکت فرد می داند. او در حکمت شماره 82 بر این باور است که:

مَنْ تَرَكَ قَوْلَ (لَا أَدْرِي) أُصِيبَتْ مَقَاتِلُهُ. کسیکه (از او پرسند چیزی را که نمی داند) و نمی داند را نگوید کشتن گاههایش (مواضعی که شخص هلاک میشود) با او می رسد (رسوا و تباه می گردد).

نخستین تفسیری که از این سخن امام به ذهن می رسد همانی است که فیض الاسلام نوشته است: کسی که چیزی را نمی داند و تظاهر می کند که آن را می داند سرانجام رسوا و تباه می گردد. برای همه ما تاکنون پیش آمده که از کسی اطلاعاتی خواسته ایم، او به ما اطلاع داده است، و سرانجام متوجه شده ایم که آن اطلاعات، نادرست (misinformation) بوده است. حتی اگر به سوی آن شخص برنگردیم و نادرستی کار او را به او تذکر ندهیم او در ذهن ما رسوا و تباه شده است. علت کار نادرست آن فرد مشخص است: ما معمولاً اکراه داریم که دیگران متوجه جهل ما شوند، به همین دلیل هم ترجیح می دهیم که خود را دانا (ولو به دروغ) نشان دهیم تا نادان. اما در سخنان امام باید به دنبال لایه های پنهان ژرف-

تری گشت. نگفتن واژه «نمی دانم» چه بدی دارد که امام کیفر آن را ملاقات کشتن گاه‌های فرد می‌داند؟ چرا امام از کیفری این چنین سنگین برای چنین فردی سخن می‌گوید؟ اگر جهل یک فرد را در پاسخ به یک پرسش که با گفتن واژه «نمی دانم» بیان می‌شود، نوعی اطلاع فرض کنیم این اطلاع مطابق با حکمت 235 که در بالا به آن اشاره شد پاسخی درست به پرسشگر است که اتلاف انرژی را به همراه ندارد. پاسخگو پاسخ درستی می‌دهد و پرسشگر می‌داند که پاسخ پرسش خود را باید در جای دیگری جستجو کند. اما اگر فرد، به جای دادن این پاسخ درست، پاسخی نادرست بدهد اولاً او برای دادن این پاسخ نادرست، اندیشه درستی به کار نبرده و در نتیجه به خود زیان وارد کرده، ثانیاً با دادن اطلاعات نادرست به پرسشگر، او را وادار به انجام کاری کرده که بیهوده بوده است. مصداق چنین حالتی، زمانی است که از فردی نشانی محلی را می‌پرسیم، او به ما نشانی می‌دهد، ما بر پایه اطلاعات او دست به کار می‌شویم (از جایی به جایی می‌رویم و به این ترتیب، انرژی را به کار تبدیل می‌کنیم) و سرانجام متوجه می‌شویم که اطلاعات داده شده از سوی آن فرد و نیز، کار ما بیهوده بوده است. به همین دلیل است که امام خطاب به کسی که در برابر او سخنی گفته که در حدّ و اندازه آن فرد نبوده در حکمت 394 چنین گفته است:

لَقَدْ طَرَّتْ شَكِيرًا وَ هَدَرَتْ سَقْبًا. پرواز کردی پیش از پر در آوردن، و بانگ زدی هنگام بچه بودن (خلاصه ترا نمی‌رسید که چنین سخنی در محضر ما بگوئی، یا سزاوار نبود که چون تویی این سخن را بگوئی). سخنی که آن فرد بر زبان آورده به نوعی، مصداقی از نگفتن نمی‌دانم است زیرا در حالی که نمی‌دانسته، وانمود کرده که در آن مورد داناست.

امام ما را به ننگه داری انرژی اطلاعات آن‌چنان سفارش می‌کند که حتی هشدار می‌دهد که مواظب سخنان بی‌اندیشه و رنگ رخسار خود باشیم. او در حکمت شماره 25 چنین می‌گوید:

مَا أَضْمَرَ أَحَدٌ شَيْئًا إِلَّا ظَهَرَ فِي فَلَاتَاتِ لِسَانِهِ وَ صَفَحَاتِ وَجْهِهِ. کسی چیزی را در دل پنهان نمی‌کند مگر آنکه در سخنان بی‌اندیشه و رنگ رخسارش هویدا می‌گردد (مانند زردی رو که علامت ترس و سرخی آن که نشانه شرمندگی است).

همان گونه که از عبارت «سخنان بی‌اندیشه» بر می‌آید این‌ها سخنانی هستند که پیش از آن‌ها هیچ اندیشه‌ای (که با انرژی اطلاعات ارتباط دارد و در اثر تحصین اسرار به وجود می‌آید) وجود ندارد. به سخنی دیگر، اگر اطلاعات به شکل انرژی ذخیره نشود، اندیشه‌ای نخواهد بود و سخنانی که در این حالت گفته می‌شوند سخنانی بی‌اندیشه خواهند بود. آرامشی نیز که معمولاً در چهره‌های مؤمنین دیده می‌شود به گونه‌ای که از چهره‌های آنان هیچ نمی‌توان خواند شاید ناشی از همین تحصین اسرار باشد.

در این جا بی‌مناسبت نیست به اشعاری از مثنوی جلال‌الدین محمدبن محمد مولوی پیرامون همین موضوع اشاره شود (مثنوی معنوی جلال‌الدین محمدبن محمد مولوی، 1390):

| | |
|-------------------------------|---------------------------|
| گورخانه راز تو چون دل شود | آن مُرادت زودتر حاصل شود |
| گفت پیغمبر که هر که سیر نهفت | زود گردد با مراد خویش جفت |
| دانه‌ها چون در زمین پنهان شود | سرّ آن سرسبزی بستان شود |
| زرّ و نقره گر نبودندی نهان | پرورش کی یافتندی زیر کان؟ |

امام و انواع انرژی اطلاعات

اگر تا این جا پذیرفته باشیم که امام، اطلاعات را انرژی می‌داند می‌توانیم استدلال کنیم که او انرژی اطلاعاتی (پتانسیل) را که زودتر به انرژی جنبشی تبدیل می‌شود ارجح از انرژی پتانسیل صرفی می‌داند که تنها در ذهن جای گرفته است. او در حکمت 88 چنین می‌گوید:

اَوْضَعُ الْعِلْمِ مَا وَقَفَ عَلَى اللِّسَانِ وَ أَرْفَعُهُ مَا ظَهَرَ فِي الْجَوَارِحِ وَ الْأَرْكَانِ. بی قدرترین دانش دانشی است که بر زبان جا گرفته است (دانائی است که شخص بآن رفتار نکند) و برترین علم علمی است که در همه اندام هویدا باشد (دانائی است که شخص بآن رفتار نماید، و چنین علمی در آخرت سود دارد).

استدلال فیض‌الاسلام در این جا هم اندکی جای بحث دارد زیرا دانایی (اطلاعاتی) که شخص به آن رفتار نماید نه تنها در آخرت، بلکه در دنیا هم سودمند است. دانشی که

امام در این جا از آن سخن می گوید باز هم همان اطلاعات است. امام اطلاعات را در شکل های متفاوتی می بیند و از آن سخن می گوید. او از واژگان «اسرار» و «علم» و نیز واژگان دیگری برای بیان اطلاعات استفاده می کند. اگر دانشی در همه اندام هویدا باشد منظور انرژی است که به کار تبدیل شده، زیرا وظیفه اندام، انجام دادن کار است. بدیهی است که منظور امام از عبارت «دانشی که بر زبان جا گرفته است» و بی ارزشی آن، دانشی است که حتی در سخنان هم استفاده نمی شود زیرا امام در برخی از حکمت ها به ارزش سخن و تأثیرات آن اشاره کرده است. نکوهش امام در این مورد به سخنی بر می گردد که آن قدر بی تأثیر است که حتی در گفتار فرد هم دیده نمی شود.

سخنان دیگری هم از امام در نهج البلاغه بیان شده که به نوعی به تبدیل انرژی ها به یک دیگر یا کار اشاره دارند. امام در حکمت 449 در این باره چنین نوشته است:

مَنْهُوَ مَنْ لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ عِلْمٍ وَ طَالِبُ دُنْيَا. دو خورنده هستند که سیر نمی شوند: خواهان علم (که هر چه بر او کشف و هویدا شود باز می خواهد مجهول دیگری را معلوم نماید) و خواهان دنیا (که آنچه از کالای دنیا بیاید باز می خواهد کالای دیگری بدست آورد).

شاید یکی از دلایل باور امام به این که خورنده علم هیچ گاه سیر نمی شود تبدیل انرژی ها به یکدیگر یا تبدیل انرژی به کار است. فردی که خواهان علم است مزه داشتن علم را چشیده و از انرژی علم (یا اطلاعات) استفاده کرده است. این استفاده می تواند شامل انرژی مند بودن، بشاش بودن، و در کل، پیروزی یا خیر است، همان گونه که در برخی از سخنان پیشین امام بیان شد. فرد این انرژی را به مصارف گوناگونی می رساند: یا آن را به کار (همان گونه که در سخن 88 استدلال شد) یا به انرژی های دیگری تبدیل می کند. در کل، داشتن انرژی اطلاعات، فرد را آن چنان محظوظ می کند که مرتباً به دنبال کسب انرژی اطلاعاتی بیشتر و لذت بیشتر است. برای همه ما تاکنون این اتفاق افتاده که هنگامی که مطلب جدیدی را فرا می گیریم احساس خوشی یا حتی گرمایی در بدن خود حس می - کنیم که می تواند ناشی از تبدیل انرژی اطلاعاتی به انرژی گرمایی باشد. حتی گاهی

هنگامی که مطلب جدیدی را درک می‌کنیم احساس لرزش مختصری در بدن خود حس می‌کنیم که نشانه تبدیل انرژی اطلاعات به انرژی مکانیکی است.

تأکید امام بر اهمیت انرژی اطلاعاتی که از راه کسب علم به دست می‌آید

امام در سرتاسر نهج البلاغه از اهمیت علم و ارزش عالمان سخن گفته است. شاید یکی از زیباترین سخنان درباره عالمان در ادبیات جهان، سخنی است که در کلام امام خطاب به مالک اشتر دیده می‌شود؛ آن جا که می‌گوید: العلماء باقون ما بقی الدهر. دانشمندان تا زمانی که هستی باقی است باقی خواهند ماند. اما آن چه که شگفت‌انگیز است دیدگاه او به مانند یک متخصص تعلیم و تربیت در مورد آموزش در راستای کسب علم است. او در حکمت 89 پیرامون چگونگی کسب علم چنین می‌نویسد:

إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبَ تَمَلُّ كَمَا تَمَلُّ الْأَبْدَانُ فَابْتَغُوا لَهَا طَرَائِفَ الْحِكْمِ. این دلها (از فکر و اندیشه در یک موضوع) بستوه آمده خسته میشوند (بجهت یکنواخت بودن اجزاء آن با یکدیگر) چنانکه بدنها و تنها (از خوردن یک خورش و کار یک رنگ انجام دادن) بستوه آمده خسته میشوند، پس برای (رفع خستگی) آن دلها حکمتها و دانشهای تازه و شگفت آور (که بآنها لذت و خوشی می‌برند مانند سخنان گوناگون پیشوایان دین و دانشمندان) را بطیبید (تا در کسب حکمت و بدست آوردن دانش کوشش داشته خسته نشوید). امام در این جا فراگرفتن علم و کسب انرژی را آن چنان لازم می‌داند که می‌گوید فرایند یادگیری نباید به دلیل خستگی و یکنواختی قطع شود بلکه با آموختن علوم متنوع و جدید باید ادامه یابد.

امام ارزش علم را به گونه‌ای باور دارد که خوار ساختن بنده را از سوی خداوند، برابر منع ساختن کسب علم و دانش برای او می‌داند. او این دیدگاه را در حکمت 280 با صراحت بیان کرده است، آن جایی که می‌گوید:

إِذَا أَرَدَلَ اللَّهُ عَبْدًا حَظَرَ عَلَيْهِ الْعِلْمَ. هر گاه خداوند بنده ای را (بر اثر گناه) پست گرداند علم و دانش را بر او منع کند (او را توفیق ندهد تا از علم دین و احکام الهی که

موجب سعادت و نیکبختی است بهره مند گردد، این فرمایش دلیل است بر اینکه نادانی بدترین بیچارگی ها است).

البته باز هم دیدگاه فیض الاسلام در این جا که علم را تماماً محدود به علم دین و احکام الهی می داند جای بحث دارد زیرا بسیار بعید است که منظور امام، از علم، تنها علم دین باشد. امام در نهج البلاغه بارها این را نشان داده است. برای نمونه او در سخنانی به امام حسن (ع) او را به فراگیری تاریخ تشویق می کند و می گوید که خود او تاریخ گذشتگان را آن قدر خوب می داند که گویی با آنان زندگی کرده است.

نتیجه گیری

امام علی بن ابی طالب (ع) از جمله کسانی است که به نظر می رسد به یک پرسش همواره مطرح در رشته علم اطلاعات و دانش شناسی، از مدت ها پیش پاسخ داده است: پاسخ او به این پرسش که آیا اطلاعات، انرژی است مثبت است. او در سخنانی که در این باره بیان کرده مانند یک عالم علم اطلاعات با ژرف نگری خاصی این مسأله را بررسی کرده و به گونه ای که در بالا بیان شد اطلاعات را انرژی باارزشی می داند که به دارنده آن توان انجام کار، حالت های روانی مساعد، و استقامت در برابر دشواری ها را می دهد. امام این انرژی را بسیار گران قدر می شمارد، در کسب آن تأکید دارد و شاید از همه مهم تر، بر تحصیل آن و استفاده درست از آن پافشاری می کند.

آن چه که در بالا آمد تنها گوشه ای ناچیز از اقیانوس بی کران علم امام است، آن هم تنها در مورد اطلاعات و انرژی آن. پژوهش هایی فراوان باید تا شاید بتوان به ژرفای اندیشه های امام حتی در این زمینه خاص پی برد. اما باید باور کنیم که پاسخ بسیاری از پرسش هایی که برای انسان امروزی هنوز بی پاسخ هستند در کلام بزرگان دین ما نهفته است.

مرتضی کوبی

سردبیر فصلنامه علوم و فنون مدیریت اطلاعات

سياهه منبعها

- آفتاب آنلاين انرژى - و - انواع - آن <http://www.aftabir.com/lifestyle/view/5757>
- تبيان: انواع انرژى <http://article.tebyan.net/196375/>
- مرکز جهانی اطلاع رسانی آل البيت، پایگاه تخصصی نهج البلاغه <http://farsi.balaghah.net>
- معین، محمد (1362). فرهنگ فارسی (متوسط) شامل یک مقدمه و سه بخش ...: تهران : امیرکبیر.
- <https://answers.yahoo.com/question/index>
- مولوی، جلال الدین محمد بن محمد (1390). مثنوی معنوی، تهران : مرکز نشر دانشگاهی.